# 950128-737

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌شنبه – جلسۀ 111**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کفاره دم شاة بود در مورد ترک بیتوته در منی که استظهار ما این بود که این روایات کفاره ظاهر است در کسی که ترک کند بیتوته واجبه را در یکی از دو نیمه شب در منی. و لذا اگر کسی دقائقی از بیتوته واجبه را هم ترک کند صدق می‌کند ترک کرده بیتوته واجبه را در منی و ظاهر این هست که باید کفاره شاة بدهد.

ولی روایاتی هست که ممکن هست معارض این روایات دال بر ثبوت کفاره باشد. عمده این‌ها چهار روایت است:

روایت اول روایت عبدالغفار جازی هست: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل خرج من منی یرید البیت قبل نصف اللیل فاصبح بمکة، سوال کرد از شخصی که از منی خارج شد قبل از نیمه شب و تا اذان صبح هم در مکه بود، قال: لایصلح له، این کار جائز نیست، حتی یتصدق بها صدقة او یهریق دما فان خرج من منی بعد نصف اللیل لم یضره شیء.

در این روایت حضرت کفاره ترک بیتوته در منی را مخیر دانست بین صدقه و بین دم شاة.

و گفته می‌شود که تخییر بین دم شاة و صدقه‌ای که صدق می‌کند بر تصدق به یک مبلغ کم چون عرفی نیست این حمل می‌شود بر استحباب. عرفی نیست بگویند یا یک گوسفند باید بکشی یا یک نان به فقیر بدهی. و لذا گفته می‌شود خود این قرینه است بر این‌که این حکم، استحبابی است. وقتی شد حکم استحبابی، قرینه می‌شود آن روایاتی که می‌گفت علیه دم شاة هم بگوییم حمل بر استحباب می‌شود.

روایت دوم صحیحه سعید بن یسار بود: قلت لابی عبدالله علیه السلام فاتتنی لیلةً المبیت بمنی. این را بعد اصرار که دارم بخوانم فاتتنی لیلةً المبیت بمنی برای این‌که اشتباه نشود فاتتنی لیلة‍ُ المبیت بمنی، این تعبیر عرفی نیست. چون اگر می‌گفت فاتتنی لیالی المبیت بمنی عرفی بود. اما لیالی المبیت را بکند لیلة المبیت بمنی، این عرفی نیست. شب مبیت به منی ما نداریم، شب‌های مبیت به منی هست. باید بگوید فاتتنی لیلةً یا فاتنی لیلةً المبیت بمنی.

[سؤال: ... جواب:] فاتنی لیلةً المبیت بمنی که اشکال ندارد. فاتتنی لیلة المبیت بمنی هم الامر فی التانیث و التذکیر سهل به قرینه این‌که در کنار لیلة قرار گرفته و لو فاعلش المبیت است، فاتتنی لیلة المبیت بمنی، ولی چون در کنار لیلة قرار گرفته مونث ذکر کرده باشند فاتتنی را به لحاظر معنای مبیت که بیتوته هست این اشکال ندارد. فاتتنی لیلة المبیت بمنی این عرفی نیست که مثلا بیایند چیزی که قوامش به چند شب هست مثل فرض بفرمایید که لیالی اعتکاف، بگوید فاتتنی لیلة الاعتکاف، باید بگوید فاتتنی لیلة من لیالی الاعتکاف. فاتتنی لیلة الاعتکاف عرفی نیست. این بحث خیلی مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] عبدالغفار جازی بحثش را عرض خواهیم کرد.

پس روایت دوم شد فاتتنی لیلةً المبیت بمنی من شغل فقال لاباس. لاباس ظاهرش این است که کفاره هم ندارد.

روایت سوم صحیحه عیص بن قاسم قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل فاتته لیلة من لیالی المنی قال لیس علیه شیء و قد اساء. کسی که یک شب از شب‌های مبیت در منی از او فوت شده، چیزی بر او نیست هر چند کار بدی کرده.

این نفی کفاره می‌کند.

روایت چهارم، روایت ابی البختری هست: عن ابی جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام فی الرجل افاض الی البیت فغلبت عیناه حتی اصبح، شخصی آمد از منی به مکه، تا صبح خوابید، خوابش برد، قال لاباس و یستغفر الله و لایعود.

این هم ظاهرش این است که کفاره ندارد.

[سؤال: ... جواب:] غلبت عیناه اعم است از این‌که عمدا خوابید، بخاطر احساس خواب عمدا خوابید. ... "غلب" غیر اختیاری نیست.

راجع به روایت اول آقای خوئی فرموده‌اند که روایت عبدالغفار جازی هست، آقا سوال کردند سندش چطور است، به نظر ما سندش از جهت عبدالغفار جازی که مشکل ندارد؛ چون نجاشی توثیقش کرده. و لکن در سند نضر بن شعیب هست. نضر بن شعیب مشخص نیست که ثقه هست یا ثقه نیست. آقای زنجانی ظاهرا توثیقش می‌کنند؛ چون محمد بن حسین ابی الخطاب زیاد حدیث نقل کرده از نضر بن شعیب. و لذا ایشان ضابطه‌شان هم در اکثار روایت اجلاء خیلی سخت نیست. مقدار متنابهی نقل کند محمد بن الحسین ابی الخطاب از نضر بن شعیب برای ایشان کافی است. ولی ما تابع وثوق شخصی هستیم به این‌که این جلیل القدر ثقه می‌دانسته این آقا را، حسن ظاهر داشته لااقل این آقا پیش این شخص جلیل القدر. ما این برای ما ثابت نیست.

اگر نضر بن شعیب را ما از طریق روایت محمد بن الحسین بن ابی الخطاب توثیق کنیم جازی که عبدالغفار بن حبیب جازی هست توسط نجاشی توثیق شده.

آقای خوئی راجع به دلالت این روایت فرمودند که درست است این روایت دال بر تخییر بین صدقه و شاة است ولی هیچکس به آن عمل نکرده. باید توجیهش کرد. تسالم اصحاب است بر خلاف آن. ممکن است بگوییم مراد از یتصدق بصدقة او شاة این است که اگر متمکن بود از شاة علیه شاة؛ اگر عاجز بود از شاة یتصدق بصدقة. شبیه آنچه که در محلقین رئوسکم و مقصرین گفتند یک عده‌ای حلق می‌کنند یک عده‌ای تقصیر می‌کنند. آقای خوئی در این آیه که قائل به تخییر بود می‌گفت این آیه مفادش تخییر است. ولی بعضی‌ها این‌ها گفته بودند؛ گفته بودند آن‌ها که صروره هستند در حجة الاسلام حلق می‌کنند آن‌ها که غیر صروره هستند تقصیر می‌کنند. سال دوم حج شان است تقصیر می‌کنند. این هم بگوییم علیه شاة او صدقة یعنی اگر متمکن است شاة؛ اگر عاجز از شاة است صدقه.

که این خلاف ظاهر است. ولی چون خبر متسالم علیه بر خلافش هست برای توجیه، بد نیست.

[سؤال: ... جواب:] تسالم اصحاب هست بر این‌که مخیر نیست کسی که ترک بیتوته در منی کرده بین شاة و بین صدقه. ... هیچکس قائل به صدقه نشده همه قائل شدند که علیه دم شاة.

البته این را عرض کنم کسانی مثل آقای زنجانی موضوع این روایت را می‌گویند کسی است که قبل از نیمه شب از منی خارج شده، این اصلا کفاره ندارد. قبل از نیمه شب از منی خارج شده، خرج من منی یرید البیت قبل نصف اللیل فاصبح بمکة. این اصلا کفاره ندارد؛ چون بیتوته کامله نکرده در غیر منی. و لذا اصلا می‌گویند این کفاره ندارد علی القاعدة. و امر به جامع بین صدقه و دم شاة را حمل بر تخییر می‌کنند و مؤید را هم همین قرار می‌دهند که تخییر وجوبی یعنی وجوب تخییری بین شاة و بین صدقه‌ای که منطبق است بر صدقه به مال کم این عرفی نیست. و این هم قرینه می‌شود که حمل بر استحباب بکنیم.

آقای خوئی که فرمود معرض عنه الاصحاب است چون فرق نمی‌گذارد بین ترک بیتوته در منی بین این‌که بیتوته کامله بکند در تمام شب در غیر منی یا نه؛ بعضی از مقدار واجب بیتوته در منی را ترک کند. و لذا فرمودند که این روایت و لو در مورد ترک بخشی از بیتوته واجبه در منی است و راجع به این مورد می‌فرماید که یتصدق صدقة او یهریق دما،‌ ولی در عین حال خلاف تسالم اصحاب هست؛ اصحاب قائل به دم شاة شدند.

و لذا مثل آقای زنجانی راحت می‌توانند به آقای خوئی اشکال بکنند که آقا! اصحاب در ترک بیتوته در منی که قائل شدند به دم شاة قدر متیقن جایی است که بیتوته کامله بکند در تمام شب در غیر منی. و الا اگر بیتوته ناقصه بکند، چند ساعت اول شب در منی باشد و لو قبل از نیمه شب بیاید مکه تسالم اصحاب بر این‌که این هم باید دم شاة بدهد نیست. و لذا این اشکال به آقای خوئی موجه می‌شود که در این موردی که این شخص بعض شب را در منی بوده، قبل از نیمه شب آمده مکه، تسالم ما نداریم بر این‌که این باید دم شاة‌ بدهد تا شما بگویید این روایت خلاف تسالم اصحاب است که این اشکال، اشکال موجهی خواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌کنم، آقای خوئی فرمود در این مورد تسالم است بر این‌که دم شاة هست، خب اشکال آقای زنجانی وارد است که این مورد موردی است که بیتوته کامله در غیر منی نکرده، بعض شب را در منی بوده، و اینجا که تسالم اصحاب بر این‌که دم شاة بدهد، نیست. و لذا اگر این روایت سندش خوب بود،‌ در فرضی که بعض شب را در منی بوده، تا ساعت ده شب مثلا در منی بوده بعد آمده مکه، این روایت می‌گوید یتصدق بصدقة او شاة. این خلاف تسالم اصحاب نخواهد بود. و لذا اشکال آقای خوئی که این خلاف تسالم اصحاب است، قابل جواب است.

و مهم اشکال سندی هست به این روایت. و لذا این روایت را می‌شود جواب داد.

اما روایت دوم، صحیحه سعید یسار. صحیحه سعید یسار که داشت: فاتتنی لیلةً المبیت بمنی منی شغل فقال لاباس، آقای خوئی فرموده لاباس یعنی حجه صحیح، لاباس بحجه. نگفت لاکفارة علیه؛ گفت لاباس؛ یعنی حجه صحیح. بعد فرموده آقای خوئی که باور نمی‌کنید لاباس به معنای حجه صحیح باشد؟ می‌گویید اطلاق دارد؟ اطلاقش می‌گوید کفاره هم بر او نیست، بسیار خوب اطلاق داشته باشد، یک روایت می‌گوید که لاشیء علیه، آخرش این است، یک روایت می‌گوید علیه شاة، جمع عرفی می‌کنیم؛ می‌گوییم لاشیء علیه الا الشاة. خلاصه فرمایش ایشان این است: می‌فرمایند صحیحه سعید بن یسار که به نظر ما می‌گوید فاتتنی لیلة المبیت بمنی من شغل قال لاباس ظهور دارد در نفی فساد حج. اگر بگویید اطلاقش نفی می‌کند کفاره را، می‌شود مثل صحیحه عیص. صحیحه عیص که روایت سوم است، مگر نداشت رجل فاتته لیلةً من لیالی المنی قال لیس علیه شیء و قد اساء؟ ما راجع به چه خواهیم گفت؟ آنی که خواهیم گفت الان می‌گوییم. همان جوابی که راجع به صحیحه عیص می‌دهیم راجع به این صحیحه سعید بن یسار هم خواهیم داد. می‌گوییم صحیحه عیص می‌گوید لیس علیه شیء بالاطلاق می‌گوید لا الشاة و لا غیر الشاة. روایات کفاره شاة می‌گوید علیه شاة، می‌شود لیس علیه شاة الا الشاة. و این جمع، عرفی است.

بعد ایشان فرموده که اگر از این هم غمض عین بکنیم کسی بگوید این جمع‌های شما عرفی نیست، می‌گوییم بسیار خوب، تعارض مستقر است بین این روایت و روایات کفاره دم شاة، این روایت که نفی کفاره می‌کند موافق عامه است؛ و دع ما وافق العامة. روایات دم شاة مخالف عامه است؛ خذ بما خالف العامة.

اگر کسی بگوید شما از کجا فهمیدید که عامه کفاره شاة را قبول ندارند در ترک مبیت به منی؟ ایشان می‌فرمایند که اولا مغنی ابن قدامة را دیدیم. در مغنی ابن قدامه اتفاقا از احمد بن حنبل که نقل می‌کند، همین عبارت را نقل می‌کند که در صحیحه عیص هست که لیس علیه شیء و قد اساء. در مغنی ابن قدامة می‌گوید: و قال احمد لیس علیه شیء و قد اساء. مراجعه کنید. مغنی ابن قدامة جلد 3 صفحه 232: فان ترک المبیت بمنی فعن احمد: لاشیء علیه و قد اساء و هو قول اصحاب الرأی.

عرض می‌شود که این فرمایش آقای خوئی است راجع به این روایات. جواب ایشان از روایت عبدالغفار جازی مشخص شد گفت که تسالم اصحاب بر خلاف آن هست. هیچ یک از اصحاب قائل به تخییر نشدند بین دم شاة و صدقه. صحیحه سعید بن یسار هم لاباس یا حمل می‌شود بر نفی بطلان حج یا حتی اگر نفی کفاره هم بکند بالاطلاق همان جوابی را می‌دهیم که از صحیحه عیص می‌دهیم که می‌گفت لیس علیه شیء و قد اساء. راجع به صحیحه عیص هم جواب داد. گفت اولا حمل مطلق بر مقید می‌کنیم؛ می‌گوییم لیس علیه شیء الا الشاة. ثانیا: تعارض هم بین این دو مستقر باشد، ترجیح می‌دهیم روایات دم شاة را به مخالفت عامه.

راجع به روایت چهارم ایشان هیچ صحبتی نکرده. روایت چهارم روایت ابی البختری، وهب بن وهب است: فی الرجل افاض الی البیت فغلبت عیناه حتی اصبح قال لاباس علیه و یستغفر الله و لایعود. این روایت ضعف سند دارد. وهب بن وهب اکذب البریة است. علاوه بر این‌که موضوعش [که] فغلبت عیناه حتی اصبح هست، می‌توانیم حمل کنیم بر غلبه غیر اختیاری که طبق قواعد گفته شده که کفاره ندارد؛ چون بی اختیار خوابش برد.

[سؤال: ... جواب:] استغفار دلیل بر گناه فعلی نیست. دلیل بر این است که یک فعلی که فی حد ذاته لولا العذر گناه است، اگر انسان عن عذر هم مرتکب بشود می‌گویند یستغفر الله. و لذا در روایات نسیان در تغطیه رأس در حال احرام، رجل غطی رأسه ناسیا قال یستغفر الله و یلبی. دیگر قرآن هم که به پیامبر می‌گوید استغفار کن این معنایش این نیست که گناه کردی نعوذ بالله. استغفار اصلا دلیل بر گناه نیست. خدا از تو می‌خواهم پوشش بدهی این کارهای من را. نقصی هست، ان کان فیها من نقص او خلل من رکوعها او سجودها، استغفار می‌کند یعنی ای خدایا این نقص را تو جبران کن. ... شما می‌فرمایید یستغفر الله چی هست؟ یستغفر الله عرض کردم دلیل بر این نیست که این حرام فعلی است. لایعود هم یعنی حواست جمع باشد، بار دیگر عمدا این کار را نکند.

و اگر این توجیه ما را بپذیرید، فهو. و الا مشکل ضعف سند و مشکل این را دارد که خبر شاذ نادر است در مقابل مشهور بین الاصحاب و مقبوله عمر بن حنظله این‌ها گفت، گفت المجمع بین اصحابک یؤخذ به و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور بین اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه.

راجع به آن فرمایشات آقای خوئی در آن روایات‌های سعید بن یسار و روایت عیص، انصاف این است که این فرمایشات قابل مناقشه است:

اما این‌که صحیحه سعید بن یسار را ایشان حمل کرد، فاتتنی لیلةً‌ المبیت بمنی من شغل قال علیه السلام لاباس أی لاباس بحجه. کی توهم می‌کرد که با ترک مبیت به منی حج، فاسد بشود تا بعد بیایند بگویند لاباس بحجه. ما قبلا عرض کردیم اصلا این روایت ظاهرش در جواز ترک بیتوته در منی است بخاطر شغل، بخاطر حاجت عرفیه. و این روایت ربطی به بحث نفی کفاره ندارد. این روایت دلیل بر جواز ترک بیتوته در منی است بخاطر شغل که یا باید حمل کنیم بر شغل ضروری که آقای زنجانی حمل کردند یا اگر جرئت کردیم بگوییم مطلق شغل عرفی، حاجت عرفیه مجوز ترک مبیت به منی است. و بهرحال ربطی به بحث کفاره در ترک مبیت به منی بدون عذر ندارد.

[سؤال: ... جواب:] لاباس. ... بهرحال لاباس در صحیحه سعید یسار ربطی به نفی کفاره ندارد جواز ترک بیتوته در منی است عند الشغل. که فوقش چون خلاف اجماع می‌گویند هست التزام به اطلاق این صحیحه، می‌گوییم در موارد شغل ضروری جائز است ترک بیتوته در منی. ... اگر اطلاق مقامیش هم نفی کفاره بکند دلیل دیگر آمد اثبات کفاره کرد، و جمع عرفیش این است که امام در مقام بیان حکم کفاره نبوده.

اما صحیحه عیص: واقعا این عرفی است که یک خطاب بگوید لیس علیه شیء یک خطاب بگوید علیه شاة، ما تخصیص بزنیم آن لیس علیه شیء را؟ مگر بود اعدام بکنند این کسی را که ترک کرد مبیت در منی را؟ آخرین همین حدی بود که گوسفند بدهد. لیس علیه شیء اگر استثناء می‌شد الا مدّ من طعام، عرفی بود. چیزی بر او نیست، یک خطاب دیگر می‌گفت یک مشت گندم بدهد، یعنی یک مشت گندم که چیزی نیست. اما یک خطاب بگوید چیزی بر او نیست، خطاب دیگر بگوید یک گوسفند کفاره باید بدهد، می‌گوید همین بود که می‌گفتی چیزی بر او نیست؟ این عرفی است؟

[سؤال: ... جواب:] لیس علیه شیء. آن عرض کردم توهم فساد حج نمی‌شود با ترک مبیت در منی. ... احتمال متشرعی نیست که با ترک مبیت در منی حج، فاسد بشود.

پس این لیس علیه شیء کالصریح است در این‌که لیس علیه کفارة، بعد بگوییم الا الشاة. این انصافا غیر عرفی است.

اما حمل بر تقیه: شما گشتید یک احمد بن حنبل را پیدا کردید، احمد بن حنبل که اصلا تاریخش بعد از امام صادق علیه السلام است؛ این صحیحه از امام صادق علیه السلام نقل شده. پس بهتر این بود که ایشان بگویند در ذیل این کلام مغنی ابن قدامه آمده: و هو قول اصحاب الرأی. این مهم است که قول اصحاب رأی بر این بود که کفاره ندارد. آن وقت اصحاب رأی این ربیعة الرأی بوده، قبل از ابوحنیفه. این مقبول بوده. خود ابوحنیفه در زمان خودش، منزوی بوده. اما ربیعة الرأی نه؛ فقیه معروفی بوده جزء اصحاب الرأی بوده. و لذا می‌شود ما قول او را به عنوان قول عامه تلقی کنیم. در مقابل البته از شافعی نقل شده که او گفته علیه شاة. شافعی هم بعد از امام صادق علیه السلام بدنیا آمده.

بهتر این است که از همان راه این‌که این خبر، شاذ است و مخالف مشهور بین الاصحاب است پیش بیاییم و طبق مقبوله عمر بن حنظله بگوییم یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک.

بحث دیگر این هست که صاحب جواهر فرموده اطلاق روایات و فتاوی اقتضاء می‌کند که کسی که ترک کند بیتوته در منی را، چه عالم باشد، چه جاهل، چه ناسی، چه مضطر، کفاره از او ساقط نمی‌شود. صاحب جواهر فرموده که در وجوب کفاره فرقی بین این‌که انسان ترک کند بیتوته در منی را عن علم و عمد یا از روی جهل و نسیان یا از روی اضطرار و حرج نیست. بله، بعضی‌ها مضطر را استثناء کردند گفتند کفاره ندارد. بعضی دیگر جاهل و ناسی را استثناء کردند. ولی این درست نیست.

آقای خوئی فرموده اتفاقا درست همین است که ما بگوییم معذور حالا یا ناسی یا جاهل یا مضطر، کفاره ندارد. بلکه جاهل مقصر هم مقتضای قاعده این است که بگوییم کفاره ندارد. چرا؟ ایشان فرموده که برای این‌که یکی یکی حساب کنیم.

اما مضطر: رفع ما اضطروا الیه می‌گوید فعلی که عن اضطرار صادر بشود، موضوع هیچ اثر الزامی نیست در شرع اسلام. رفع ما اضطروا الیه. یعنی این ترک مبیت به منی که از روی اضطرار بود موضوع اثر الزامی به نام وجوب کفاره نیست. رفع ما اضطروا الیه.

و هکذا رفع النسیان. اگر ترک مبیت به منی عن نسیان صادر بشود، رفع النسیان می‌گوید این فعل صادر از روی نسیان موضوع هیچ اثر الزامی در شریعت نیست.

پس حکم اضطرار و نسیان روشن شد.

اما حکم جهل: ایشان فرمودة صحیحه عبدالصمد بشیر می‌گوید ای رجل رکب امرا بجهالة فلاشیء علیه. امام در این صحیحه فرمود به آن رجل اعجمی، أ کنت جاهلا ام عالما؟ تو که لبس مخیط کردی در حال احرام، عالما عامدا این کار را کردی یا از روی جهل؟ گفت کنت جاهلا. حضرت فرمود لیس علیک بدنة و لیس علیک حج من قابل ایّ رجل رکب امرا بجهالة فلاشیء علیه. و این صحیحه شامل جاهل مقصر هم می‌شود. بلکه آقای خوئی در کتاب صوم فرموده شامل جاهل مقصر متردد هم می‌شود؛ اختصاص به جاهل مقصر غافل ندارد. افرادی که مردد هستند در ماه رمضان آیا ارتماس در آب مبطل صوم هست یا مبطل صوم نیست؟ می‌رود ارتماس در آب می‌کند. اگر مقلد آقای سیستانی است که ایشان می‌گوید ارتماس در آب مفطر نیست. اگر مقلد ‌آقای زنجانی است که می‌گوید کار حرامی است ولی مفطر صوم نیست. آقای سیستانی می‌گویند مکروه است حرام هم نیست. آقای زنجانی می‌گویند حرام است ولی مبطل صوم نیست. اما اگر مقلد آقای خوئی بود، آقای خوئی می‌گوید مبطل صوم است، روزه‌ات باطل شد. می‌گویند کفاره‌اش چی می‌شود؟‌ ایشان می‌گوید تو که نمی‌دانستی ارتماس در آب مفطر صوم است. أ کنت عالما؟ می‌گویید لا. عالم نبودم. حتی جاهل مقصر متردد اگر باشی صدق می‌کند کنت جاهلا. امام می‌فرماید ایما رجل رکب امرا بجهالة فلاشیء علیه. مانحن‌‌فیه هم ترک مبیت به منی اگر کسی بکند از روی جهل تقصیری و لو جهل تقصیری همراه با تردید نه همراه با غفلت کفاره برداشته می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فقط در نفی کفاره ایشان به این روایت صحیحه عبدالصمد بشیر استدلال می‌کند.

به نظر ما این استدلال‌ها قابل مناقشه است:

اما راجع به حدیث رفع، رفع النسیان، رفع ما اضطروا الیه، ما در اصول عرض کردیم این حدیث رفع تاسیسی محض نیست؛ موافق است با مرتکز عقلاء. مرتکز عقلاء در مواردی که یک حکمی مترتب باشد بر عمد مکلف و اراده مکلف، می‌گویند آقا! در موارد اکراه، اضطرار، خطا، شما اراده و قصد داری نسبت به انجام این فعل ولی این قصدتان کلاقصد است، اراده‌تان کلااراده است. و لذا احکامی که مترتب است بر اراده و قصد مثل احکام جزایی این‌ها منتفی می‌شود. اما احکامی که مترتب است بر فعل به عنوان این‌که این فعل موجب یک ملاکی می‌شود نه از باب حکم جزایی از این باب که من دخل مکة فلیحرم، دخول مکه موجب ملاک می‌شود برای وجوب احرام، حالا یک کسی مضطر است به دخول مکه، بچه‌ام در مکه جا مانده باید برگردم مکه، مضطرم، بگوییم رفع ما اضطروا الیه؟ وجوب احرام را بر می‌دارد؟ آقا مضطری به دخول مکه، مضطر به دخول بدون احرام که نیستی. وجوب احرام اثر جزایی دخول در مکه نیست. اثری است که موضوعش دخول مکه است. اراده و قصد مکلف دخیل نیست در ثبوت این حکم.

من مس میتا فلیغتسل. وجوب غسل مس میت ز آثار مس المیت است. حکم جزایی است؟ حکم عقوبتی است؟ ابدا. من دخل المسجد فلیصل رکعتین. حالا اگر مضطر شد کسی به دخول مسجد، حالا فرض کنید وجوب داشت نماز تحیت در مسجد، من دخل المسجد یصلی رکعتین رفع می‌شود در موارد دخول اضطراری در مسجد؟ این عرفی نیست. اتلاف مال غیر موضوع ضمان است نه از باب حکم جزایی از باب احترام مال الغیر. حالا اگر کسی مضطر بود به اتلاف مال غیر ضمان بر داشته می‌شود؟ ابدا. احکامی که سنخش سنخی است که به عنوان جزاء و عقوبت جعل شده،‌ و جامعش این است که آن احکامی که قصد و اراده مکلف در ثبوت حکم نقش دارد،‌ مثل همین احکام حدود، تعزیرات، کفارات، این‌ها برداشته می‌شود؛ نه هر حکمی. ما استظهارمان از روایات این است. و تفصیل الکلام فی محله.

و لذا باید ثابت بشود که دم شاة کفاره عقوبت است برای ترک مبیت به منی. و هذا اول الکلام. شاید این جبر است؛ جبر نقص است. و لذا جبر نقص اگر بود عقوبت نیست، مؤاخذه نیست. حدیث رفع شمولش نسبت به آن مشکوک است.

بقیة المطالب ان شاء‌ الله فردا.